

که از جانب خدا مشخص گردیده گردن نهد مورد عفو قرار خواهم داد، هر چند آنان در اعمال خویش ظالم و گناهکار باشند. ۲۶»

۱۱- کافی به سند صحیح از هشام بن سالم و حفص بن بختری از امام جعفر صادق (ع) روایت می‌کند که به آن حضرت گفته شد امام چگونه شناخته می‌شود؟ حضرت فرمود:

«امام به وسیله وصیت و تعیین امام قبلی و به توسط فضیلتها و ارزشهایی که داراست شناخته می‌گردد. در حقیقت امام را هیچ کس نمی‌تواند از جهت دهان و شکم و عورتش مورد طعن و اتهام قرار دهد و بگوید دروغگوست و اموال مردم را می‌خورد و اتهاماتی مشابه اینها». ۲۷»

۱۲- در کتاب دعائم از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که آن حضرت فرمود:

«حکومت افراد عادل یعنی کسانی که خداوند بر ولایت و حکومت آنان دستور فرموده و پذیرفتن مسئولیت از طرف آنان و کار کردن برایشان واجب است و اطاعت از آنان نیز واجب می‌باشد و هرگز کسی را که آنان به انجام کاری مأمور کنند جایز نیست از دستورشان سرپیچی کند و اما ولایت و حاکمیت ستمگران و پیروی کردن از آنان و قبول مسئولیت از طرفشان برای کسی که او را در معصیت خدا به خدمت فرا خوانند جایز نیست و نیز روا نیست کار کردن برای آنان و یاری دادن و قبول هیچ چیز از آنان. ۲۸»

۲۶. قال الله عزوجل لا عذبین کل رعیة فی الاسلام دانت بولاية امام جائر ظالم لیس من الله و ان كانت الرعیة عندالله بارة تقیة، ولا عفون عن کل رعیة فی الاسلام دانت بولاية كل امام عادل من الله و ان كانت الرعیة فی اعمالها ظالمة مسیئة (البیات الهداة، ج ۱/۱۲۳).

این روایت می‌خواهد اهمیت نظام فاسد و نظام صالح را مشخص کند. نظام فاسد، افراد خوب جامعه را هم به فساد می‌کشاند و نظام صالح بتدریج افراد بد را هم اصلاح می‌کند. در یک نظام فاسد، افسراد خوب هم نمی‌توانند در چارچوبه نظام کار مؤثر و خوبی انجام دهند البته افرادی همانند علی بن یقطین که در دربار هارون الرشید بود حسابشان جداست. زیرا او در واقع تحت ولایت امام به حق حرکت می‌کرد، گرچه ظاهراً به خاطر مصالحی در دربار هارون بود و بودنش در آنجا برکاتی داشت. (از افاضات معظم له در درس).

۲۷. عن ابی عبدالله (ع) قال قیل له بای شیء یعرف الامام؟ قال بالوصیة و بالفضل، ان الامام لا یستطیع احد ان یطعن علیه فی قم و لا یطعن ولا فرج فیقال: کذاب و یأکل اموال الناس و ما اشبه هذا. (کافی ۱/۲۸۴، کتاب الحجج، باب الامور التي توجب حجة الامام، حدیث ۲).

۲۸. ولاية اهل العدل الذین امرالله بولايتهم و تولیتهم و قبولها والعمل لها فرض من الله عزوجل. و طاعتهم واجبة ولا یحل لمن امره بالعمل لهم ان یتخلف عن امرهم (وولايتهم ظ) و لایة اهل الجور و اتباعهم و الماملون لهم فی معصية الله غیر جایزة لمن دعوه الی خدمتهم والعمل لهم و عونهم و لا القبول منهم. (دعائم الاسلام ۲/۵۲۷، کتاب آداب القضاة، حدیث ۱۸۷۶).

۱۳- تعفالعقول از امام جعفر صادق^(ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «جهت حلال از ولایت و حکومت، ولایت والی عدلی است که خداوند به معرفت آن والی و حکومت وی و پذیرش کارگزاری در دستگاه حکومتی وی دستور فرموده است. و نیز ولایت کارگزاران و کارگزاران کارگزاران او، البته در همان جهتی که خداوند به والیهای عادل دستور فرموده که در آنچه خداوند نازل فرموده کم و زیاد و تحریفی انجا ندهند و از دستورات وی تجاوز نکنند. پس هرگاه والی بر این اساس حکومت و ولایت عدلی را برقرار کند، ولایت برای او و کار کردن با وی و یاری نمودن او در امور حکومت و تقویت او، حلال و جایز است و کسب و معامله با آنان حلال و رواست. و این بدان جهت است که در ولایت والی عدل و کارگزاران او زنده کردن حق و عدل و میراندن هرگونه ظلم و جور و فساد است. پس هرکس در تقویت حکومت او تلاش کند و در امور حکومتی یاور او باشد تلاش در جهت اطاعت خداوند نموده و دین خدا را تقویت کرده است.

و اما جهت حرام از حکومت، حکومت والی ستمگر و حکومت کارگزاران و عمال اوست از رؤسای آنان گرفته تا پیروانشان از مراتب بالا تا پائین، هرکسی که از جانب آنان عهده‌دار کاری باشد. کار کردن برای آنان و معامله کردن با آنها در جهت تقویت حکومتشان حرام و غیرجایز است و آن کس که آنان را یاری دهد معذب خواهد بود چه کار وی کم باشد یا زیاد، چرا که هر تلاشی در جهت یاری آنان از جمله گناهان کبیره است. و این بدان جهت است که در حکومت حاکم ستمگر نابودی همه حق و زنده شدن همه باطل، و آشکار شدن ظلم و جور و فساد، و باطل شدن کتابهای آسمانی، و قتل پیامبران و مؤمنین و خراب شدن مسجدها، و دگرگونی سنتهای خداوند و شریعت الهی است.

پس بر این اساس کار کردن و یاری دادن و کسب و معامله با آنان حرام است مگر در حد ضرورت نظیر ضرورت استفاده از خون و مردار در مواقع اضطرار.^{۲۹}

۲۹. فوجه الحلال من الولاية و لاية الوالى العادل الذى امر الله بمعرفة و ولايته والعمل له فى ولايته، و ولايته و ولايته و ولاية و لاته بجهة ما امر الله به الوالى العادل بلازيادة فيما انزل الله و لا نقصان منه و لا تحرية و لا تعدلا مره الى غيره، فاذا صار الوالى والى عدل لهذه الجهة فالولاية له والعمل معه و معاونته فى ولايته.

آثار صدق و درستی از مضامین این روایت آشکار است و دلالت آن بر مقصود روشن و مبرهن، اما در مورد سند این روایت که در تحف العقول حذف شده مؤلف آن در دیباجة کتاب می‌نویسد: «سندها به خاطر کم شدن حجم کتاب و خلاصه‌گویی حذف شده، اگرچه اکثر روایتهای آن را من از بزرگان شنیده‌ام و بدان جهت که بیشتر آنها آداب و حکمت است که مضامین آنها خود بر درستی‌اش گواه است.»

۱۴- ابوبصیر از امام جعفر صادق (ع) از پدرانش از امیرالمؤمنین (ع) روایت نموده که آن

حضرت فرمود:

«شخص مسلمان همراه کسی که بر حکم خدا مورد اعتماد نیست و در اموال عمومی و بیت‌المال مسلمانان امر خدا را اجرا نمی‌کند، برای جهاد خارج نمی‌گردد. و اگر با او به جهاد رفت و در آن حال از دنیا رفت، در محبوس نگاهداشتن حق ما و پایمال شدن خونهای ما کمک کرده و مرگ او مرگ جاهلیت است.»^{۳۰}

۱۵- نعمانی در کتاب غیبت از محمدبن یعقوب به سند خویش از ابی وهب از محمدبن منصور روایت کرده که گفت از امام صادق (ع) درباره تفسیر گفتار خداوند عزوجل که می‌فرماید: «وإذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آباءنا والله امرنا بها، قل ان الله لا يأمر بالفحشاء اتقولون علی الله ما لاتعلمون»^{۳۱} و آنگاه که عمل زشتی را مرتکب گردند گویند ما پدرانمان را بر این کار یافتیم و خداوند ما را بر این عمل مأمور کرده است! بگو خداوند هرگز به فحشا و اعمال زشت دستور نداده، آیا بر خدا می‌بندید آنچه را که نمی‌دانید؟»

حلال محلل، و حلال الکسب معهم و ذلك ان فی ولاية والی العدل و ولاته احياء كل حق و عدل و امانة كل ظلم و جور و فساد، فلذالك كان الساعی فی تقوية سلطانه و المعین له علی ولايته ساعیة الی طاعة الله مقویالدينه. و اما وجه الحرام من الولاية فولایة الوالی الجائر و ولاية ولاته الرئيس منهم و اتباع الوالی فمن دونه من ولاية الولاية الی ادناهم، بابامن ابواب الولاية علی من هو وال علیه، و العمل لهم و الکسب معهم بجهة الولاية لهم، حرام محرم، معذب من فعل ذلك علی قلیل من فعله او كثير لان كل شئ من جهة المعونة معصية كبيرة من الكبائر و ذلك ان فی ولاية الوالی الجائر دروس الحق كله و احياء الباطل كله و اظهار الظلم و الجور و الفساد، و ابطال الكتب و قتل الانبياء و المؤمنین و هدم المساجد و تبديل سنة الله و شرايعه، فلذلك حرم العمل معهم و معونتهم و الکسب معهم الا بجهة الضرورة نظیر الضرورة الی الدم و الميتة. (تحف العقول ۳۳۲).

۳۰. لا ینخرج المسلم فی الجهاد مع من لا یؤمن علی الحکم و لا ینفذ فی الفی امرالله عزوجل فانه ان مات فی ذلك المكان کان معینالعدونا فی حبس حقنا و الا شاطة بدماننا و میتته میتة جاهلیة. (وسائل ۳۴/۱۱، ابواب جهاد، باب ۱۲، حدیث ۸)

۳۱. اعراف (۷) ۲۸/

پرسش نمودم، حضرت فرمود:

«آیا هرگز دیده‌ای کسی گمان کند که خداوند او را به نوشیدن شراب وزنا و چیزی مشابه این محرمات مأمور کرده باشد؟ عرض کردم نه، حضرت فرمود: پس این عمل زشت چیست که آنان مدعی هستند که خداوند آنان را بدان مأمور کرده است؟ عرض کردم خداوند و ولی او بهتر می‌دانند، حضرت فرمود همانا این آیه در مورد دوستان و پیروان پیشوایان ستمگر است که ادعا می‌کنند خداوند دستور فرموده از این پیشوایان اطاعت کنند در حالی که خداوند هرگز چنین دستوری را نداده است. خداوند سبحان در اینجا ادعای آنان را به خودشان برمی‌گرداند و آنان را آگاه می‌کند که به خداوند دروغ بستند و این عمل ناپسند آنان را، فاحشه نامیده است»^{۳۲}.

و روایتهای دیگری نظیر این روایت که در آن اطاعت نمودن از پیشوایان ستمگر نهی شده، و اینها خود دلیل مستقلی است بر اینکه اشخاص ظالم فاسد، لیاقت رهبری را ندارند، چرا که رهبری لازمه‌اش اطاعت است و کسی که اطاعت از او حرام باشد طبعاً ولایت و امامتی نیز نخواهد داشت.

۱۶- تفسیر نورالثقلین از روضة الواعظین مرحوم مفید از پیامبر اکرم (ص) روایت نمود که فرمود:

«بهشت با سختیها گره خورده و آتش جهنم با شهوات، خداوند تبارک و تعالی به داود فرمود: عالمی که دل در گرو شهوت نهاده حرام است که او را امام و پیشوای متقین قرار دهیم»^{۳۳}.

۱۷- در کتاب کنز العمال از امیرالمؤمنین روایت شده که آن حضرت فرمود:

۳۲. النعمانی فی کتاب الغیبة عن محمد بن یعقوب بسنده عن ابی وهب محمد بن منصور قال: سألته یعنی اباعبدالله (ع) عن قول الله عزوجل- «واذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا علیها آباءنا والله امرنا بها. قل ان الله لا یأمر بالفحشاء اتقولون علی الله مالا تعلمون» قال: فهل رأیت احدا زعم ان الله امره بالزنا و شرب الخمر اوشی من هذه المحارم؟ فقلت لا، قال: فما هذه الفاحشة التي یدعون ان الله امرهم؟ قلت: الله اعلم وولیه قال: فان هذا فی اولیاء ائمة الجور ادعوا ان الله امرهم بالا یتعام بقوم لم یامرهم الله بالا یتعام بهم فرد الله ذلك علیهم و اخبرهم انهم قالوا علیه الكذب و سمی ذلك منهم فاحشة (الغیبة ۸۲/، چاپ دیگر / ۱۳۰، باب ۷).

۳۳. حفت الجنة بالمکاره و حفت النار بالشهوات، قال الله تعالی لداود: حرام علی کل قلب عالم محب للشهوات ان اجمله اماماللمتقین. (تفسیر نور الثقلین ۴/۴۴ در تفسیر سورة فرقان).

«سه خصلت است که در هر پیشوایی وجود داشته باشد می‌توان گفت پیشوایی است که به امانت خود وفادار مانده؛ در حکمش عدالت روا دارد، از مردم خود را نپوشاند و دستورات خداوند را در مورد اشخاص دور و نزدیک خود اقامه کند.»^{۳۴}

۱۸- در غرر و درر آمده است:

«درنده‌ها را گرسنه، بهتر از والی ستمگر کینه‌توز است.»^{۳۵}

۱۹- و باز در همان کتاب آمده:

«والیهای ستمگر جائز بدترین افراد امت و مخالفان پیشوایان راستین‌اند.»^{۳۶}

۲۰- و در ضمن روایت فضل بن شاذان که قبلاً ذکر شد نیز آمده است:

«و دیگر اینکه اگر برای مردم، امام استوار امین حافظ حقوق جامعه و مورد

اعتماد قرار داده نشده بود اساس شریعت از هم می‌گسست.»^{۳۷}

۲۱- و در ضمن روایت سلیم (که قبلاً خوانده شد) نیز آمده بود:

«مردم برای خویش پیشوای با عفت دانشمند پارسای آگاه به قضاوت

و سنتها را انتخاب کنند.»^{۳۸}

باتوجه به مجموعه این روایات مشاهده فرمودید که عنصر عدالت از ویژگیهای تفکیک

ناپذیر هر امام و رهبر به حقی است.

دلایل دیگری بر ضرورت عدالت در رهبر: آنچه تاکنون گذشت فقط برخی از دلیلهای ضرورت عدالت در رهبری بود، اما تمام آن روایاتی که در مذمت ولات جور و رهبران ستم و حرمت تقویت و کمک به آنان وارد شده و تعداد آنها بسیار است همه دلیل محکمی است بر ضرورت وجود عدالت در رهبر، زیرا هیچ کمکی بالاتر از اطاعت نمودن و تسلیم اوامر حکام ستمگر بودن نیست و حکومت بدون اطاعت امت پابرجا نخواهد ماند.

۳۴. ثلاثة من كن فيه من الائمة صلح ان يكون اماماً اضطلع بامانته: اذا عدل في حكمه، ولم يحتجب دون رعيته، واقام كتاب الله تعالى في القريب والبعيد. (كنز العمال ۷۶۴/۵ حدیث ۱۴۳۱۵).

۳۵. سبع اكل حطوم خير من وال ظلوم غشوم. (غرر ودرر ۱۴۵/۴ حدیث ۵۶۲۶).

۳۶. ولاية الجور شرار الامة واضداد الائمة. (غرر ودرر ۲۳۹/۶، حدیث ۱۰۱۲۲).

۳۷. ... ومنها انه لو لم يجعل لهم اماما ماقیما امیناً حافظاً مستودعاً لدرست الملة (علل الشرايع ۹۵/۱ چاپ دیگر ۲۵۳/۱، باب ۱۸۲، حدیث ۹).

۳۸. ... یختاروا لانفسهم اماماً عقیفاً عالماً ورعاً عارفاً بالقضاء والسنة (کتاب سلیم بن قیس ۱۸۲).

اکنون به عنوان نمونه برخی از آنها را متذکر می‌شویم:
 سکونی از امام جعفر صادق (ع) از پدران خویش (ع) از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که
 آن حضرت فرمود:

«هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد ندا دهنده‌ای فریاد سر می‌دهد کجا
 هستید یاوران ستمگران؟ کیست آنکه ليقه در دوات آنان ریخته، یا سر کیسه‌ای
 برای آنان دوخته و یا مدادی برای آنان تراشیده، همه اینان را با آنان (ستمگران)
 محشور کنید. ۳۹»

در روایت دیگری از کتاب و رام نقل شده که یکی از ائمه معصومین (ع) فرمود:
 «هنگامی که روز قیامت فرا می‌رسد ندا دهنده‌ای فریاد سر می‌دهد کجا
 هستید ستمگران و یاوران ستمگران و هم شکل‌های ستمگران، حتی آنکه قلمی
 برای آنان تراشیده و در دوات آنان ليقه‌ای ریخته، فرمود آنگاه تمامی آنها را در
 تابوتی آهنین گرد می‌آورند و به قعر جهنم می‌افکنند. ۴۰»

و در کنز العمال از کعب بن عجره روایت شده که گفت پیامبر خدا (ص) فرمود:
 «ای کعب بن عجره، تو را در پناه خدا قرار می‌دهم از حکومت سفها و کم
 خردان. گفتم یا رسول الله حکومت کم خردان چیست؟ فرمود: حکومت
 فرمانروایانی است که اگر سخنی بگویند دروغ می‌گویند و اگر کار کنند ستم روا
 می‌دارند، پس کسی که به سوی آنان بشتابد و آنان را در افترایشان مورد تصدیق
 قرار دهد و بر ستمگریشان یاری رساند، از من نیست و من از او نیستم و چنین
 افرادی فردا در کنار حوض وارد نخواهند شد و آن کس که به جانب آنان نگراید
 و آنان را تصدیق نکند و آنان را بر ستمگریشان کمک نماید او از من است و من
 از او هستم و فردا (ی قیامت) در کنار حوض بر من وارد خواهد شد. ۴۱»

۳۹. اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين اعوان الظلمة ومن لاق لهم دواتاً او ربط لهم كيساً او مد لهم مدة قلم
 فاحشروهم معهم (وسائل ۱۲/۱۳۰، ابواب ما يكتسب به، باب ۴۲، حدیث ۱۱).

۴۰. اذا كان يوم القيامة نادى مناد اين اعوان الظلمه واشباه الظلمة حتى من برى لهم قلماً ولاق لهم دواتاً قال:
 فيجتمعون في تابوت من حديد ثم يرمى بهم في جهنم. (وسائل ۱۲/۱۳۱، ابواب ما يكتسب به، باب ۴۲،
 حدیث ۱۶).

۴۱. قال رسول الله (ص): يا كعب بن عجره اعيزك بالله من امارة السفهاء. قلت: يا رسول الله وما امارة السفهاء؟
 قال: يوشك ان تكون امراء ان حدثوا كذبوا وان عملوا ظلماً، فمن جاءهم فصدقهم بكذبهم واعانهم على ظلمهم
 فليس منى ولست منه ولا يردون على حوضي غداً، ومن لم ياتهم ولم يصدقهم ولم يعنهم على ظلمهم فهو منى وانا

از طرف دیگر در ارتباط با تمجید از حکومت پیشوایان عادل و آثار و برکات آن نیز روایات زیاد است که پیش از این [در دلیل دهم، ضرورت حکومت، جلد اول، بخش سوم کتاب] روایاتی را متذکر شدیم، در اینجا نیز به ذکر این روایت اکتفا می‌کنیم:

حفص بن عون از پیامبر اکرم (ص) روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«یک ساعت امام عادل از هفتاد سال عبادت بهتر، و اجرای یک حد برای خداوند در زمین از چهل روز بارتدگی نافع‌تر است.»^{۴۲}

استناد به روایات ضرورت عدالت قاضی و امام جمعه و جماعت بر عدالت رهبر:

از سوی دیگر روایاتی که بر ضرورت عدالت قاضی و وجوب پرهیز از قضات جور دلالت دارد، دلیل دیگری است بر ضرورت عدالت در حاکم اسلامی، زیرا علاوه بر اینکه امام و رهبر خود نیز می‌تواند بر مسند قضاوت بنشیند، آنگونه که حضرت علی (ع) در زمان خلافت خود اینگونه عمل می‌نمود، تعیین قضات یکی از کارها و شئون حاکم اسلامی است و در جایی که ما در قاضی عدالت را شرط می‌دانیم به طریق اولی در حاکم اسلامی که مسلط بر مال، جان و ناموس جامعه است باید عدالت را شرط بدانیم.

روایات در این باره بسیار است که برخی از آنها در کتاب وسائل الشیعه باب ۱ و ۳ از ابواب صفات قاضی ذکر شده است. یکی از آن روایات، خبر سلیمان بن خالد است که از امام جعفر صادق (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«از قضاوت پرهیزید، چرا که قضاوت مخصوص پیشوایی است که آگاه به قضاوت بوده و در بین مسلمانان با عدالت رفتار کند. همانند پیامبر (ص) یا وصی پیامبر.»^{۴۳}

و نیز دلیل دیگر بر ضرورت عدالت در رهبری اعتبار عدالت در امام جمعه و جماعت است، هنگامی که ما عدالت را در امام جمعه و جماعت لازم دانستیم در باره امام مسلمین که فرجام تمام امور مسلمانان به دست اوست و بر نفوس و اموال و اعراض آنان مسلط است عدالت به طریق اولی و اقوی شرط خواهد بود. به علاوه قول حق آن است که تعیین

منه وهو یرد علی حوضی غدا. (کنز العمال، ۷۹۷/۵، کتاب الخلافه، باب ۲، حدیث ۱۴۴۱۲).

۴۲. ساعة امام عادل افضل من عبادة سبعين سنة، و حد یقام له فی الارض افضل من مطر اربعین صباحاً (وسائل ۳۰۸/۱۸، ابواب مقدمات الحدود، باب ۱، حدیث ۵).

۴۳. اتقوا الحكومة فان الحكومة انما هی للامام العالم بالقضاء العادل فی المسلمین لنبی (کنهی) او وصی نبی (وسائل ۷/۱۸، ابواب صفات قاضی، باب ۳، حدیث ۳).

امام جمعه و نماز عیدین (قربان و فطر) از شئون امام مسلمین است و اوست که باید آنها را اقامه نموده و یا دستور به اقامه آنها بدهد.
از حضرت امیر (ع) نقل شده که فرمود:

«هرگاه خلیفه و امام مسلمین وارد شهری شد باید مردم را برای نماز جمعه و سایر مراسم عمومی جمع نماید و دیگری چنین حقی را ندارد.»^{۴۴}
گذشته از همه اینها امامت و رهبری مسلمین، مقام و مسئولیت الهی بسیار والایی است. پس اگر رهبر از جانب خداوند تبارک و تعالی مشخص و تعیین شده باشد از لطف و حکمت خداوند سبحان به دور و بلکه قبیح است که یک شخص ستمگر و فاسق را به رهبری مسلمانان گمارده و اطاعت او را بر مسلمانان واجب کند و اگر آن شخص با انتخاب و بیعت مردم مسلمان تعیین شده باشد باز عقل بر قبح انتخاب یک فرد فاسق ستمگر و تسلط او بر مال و جان مردم و تسلیم شدن در برابر او حکم می کند.

و سست تر و بی اساس تر از همه در نزد عقل اینکه ما قائل به وجوب اطاعت از شخص ستمگر و فاسقی بشویم که بدون بیعت و به زور شمشیر بر مردم حاکم شده است، با اینکه خداوند متعال می فرماید:

«لاینال عهدی الظالمین.»^{۴۵} عهد من (امامت بر جامعه) به ستمکاران نمی رسد». و نیز می فرماید: «ولا تطیعوا امرالمسرفین، الذین یفسدون فی الارض ولا یصلحون.»^{۴۶} از امر (حکومت) اسرافکاران پیروی نکنید، آنان که در زمین فساد نموده و عملی به نیکی و صلاح انجام نمی دهند». و نیز می فرماید: «ولا ترکنوا الی الذین ظلموا فتمسکم النار.»^{۴۷} به ستمگران تکیه نکنید که آتش شما را فرا خواهد گرفت.»

همین آیات در پاسخ کسانی که می پندارند باید در مقابل طاغوتها و ستمگران سر تسلیم فرود آورده و از آنان اطاعت نمود کافی است. و چگونه می توان در مورد اطاعت از ستمگران و بخصوص نوکران و بی دینان و دست نشاندهان شرق و غرب بویژه در اموری که اطاعت از آنان معصیت خداوند سبحان می شود، قائل به وجوب شد؟!

۴۴. اذا قدم الخلیفة مصرًا من الامصار جمع الناس، لیس ذلک لاحد غیره. (وسائل ۳۶/۵، باب ۲۰ از ابواب نماز جمعه، حدیث ۱).

۴۵. بقره (۲)/۱۲۴.

۴۶. شعراء (۲۶)/۱۵۱-۱۵۲.

۴۷. هود (۱۱)/۱۱۳.

و بطور قطع آنچه در افواه اعوان الظلمه و مأموران حکومت ستم، متداول است که (برای توجیه کار خود) می‌گویند «المأمور معذور» این عذری است شیطانی که برای آن نه در کتاب و نه در سنت و نه در فطرت پاک انسان، پایه و اساسی نیست.^{۴۸}

روایات نفی اطاعت مخلوق در معصیت خالق:

کنز العمال از احمد، از انس نقل می‌کند که:

«اطاعتی نیست برای کسی که اطاعتی از خداوند نداشته باشد.^{۴۹}»

امیرالمؤمنین (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید:

«در معصیت خالق اطاعتی برای مخلوق نیست.^{۵۰}»

در صحیح مسلم از فرزند عمر از پیامبر اکرم روایت شده که فرمود:

«بر هر شخص مسلمان لازم است شنیدن و اطاعت کردن در آنچه خوشایند

و ناخوشایند اوست مگر اینکه به معصیت فرمان داده شود که در آن صورت دیگر

شنوایی و اطاعتی نیست.^{۵۱}»

و باز در صحیح مسلم به نقل از امیرالمؤمنین علی (ع) آمده است که فرمود:

«پیامبر اکرم (ص) لشکری را به مأموریت فرستاد و بر آنان مردی را به عنوان

فرمانده گماشت، آن مرد آتش برافروخت و به لشکریان گفت در آن وارد شوید،

عدمای تصمیم به وارد شدن گرفتند و عدمای گفتند ما از آن گریخته‌ایم، پس از

بازگشت این جریان به رسول خدا (ص) گفته شد. آن حضرت به کسانی که

می‌خواستند وارد آتش شوند فرمود: اگر در آن وارد شده بودید همواره تا روز

۴۸. آنچه در نظام طاغوتی شاهنشاهی تحت عنوان السلطان ظل الله مطرح می‌گردید و تحت پوشش آن، اطاعت از شاه ولو اینکه فاسد و ستمگر باشد واجب شمرده شده و گفته می‌شد: «چه فرمان یزدان چه فرمان شاه» و یا آنچه در بین اعتقادات برخی از فرق تسنن وارد شده که والی و حاکم اطاعتش واجب است ولو اینکه فاسق و فاجر باشد که مانمونه‌ای از آن نظرات را پیش از این به نقل از احمد حنبل و ابو هریره در کلام قاضی ابی یعلی و شافعی خواندیم سخنان بی اساسی است که همواره حکومت‌های ستمگر برای تحمیق مردم به آن تمسک می‌جستند و بطلان آن در شریعت مقدس اسلام واضح و آشکار است. (از افاضات معظم له در درس).

۴۹. لا طاعة لمن لم يطع الله (کنز العمال ۶۷/۶ حدیث ۱۴۸۷۲).

۵۰. لا طاعة لمخلوق فی معصية الخالق (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵، فیض ۱۱۶۷/۱، لاج ۵۰۰).

۵۱. علی المرء المسلم السمع والطاعة فيما احب وكره الا ان يؤمر بمعصية فان امر بمعصية فلا سمع ولا طاعة

صحیح مسلم ۱۴۶۹/۳، حدیث ۱۸۳۹.

قیامت در آن می‌ماندید و با دسته دیگر با گفتار خوش سخن گفت و فرمود: در معصیت خداوند اطاعتی قرار داده نشده، اطاعت فقط در کارهای نیک و معروف است. ۵۲»

در کتاب المصنف عبدالرزاق صنعانی آمده است:

«پیامبر اکرم (ص) عبدالله بن خدافه را به «سریه»^{۵۲} ای فرستاد. عبدالله آتشی برافروخت و به آنان دستور داد از روی آتش بپرند، تا اینکه پیرمردی هنگام پریدن در آتش افتاد و برخی اعضای بدنش سوخت. این جریان را به پیامبر خدا (ص) گزارش کردند. آن حضرت فرمود: چه چیز شما را بر این کار واداشت؟ گفتند یا رسول الله، او فرمانده بود و اطاعت از او واجب. حضرت فرمود: هر فرماندهی که من بر شما بگذارم و وی شما را بر غیر اطاعت خداوند فرمان دهد از او اطاعت نکنید، چرا که در معصیت خداوند اطاعتی نیست. ۵۴» و روایات دیگری نیز به همین مضمون وارد شده است.

در اینکه پریدن از روی آتش چرا معصیت خداوند بوده شاید به خاطر ترس از ضرر و هلاکت، یا به جهت احیای مراسم مجوس که به آتش احترام می‌گذاشتند، یا به خاطر تشبه به مجوس که کافر بودند بوده است. در هر صورت اطاعت از امرای جور از آن جهت که معصیت خداوند است بطور مسلم واجب نیست و بلکه بی‌تردید غیر جایز است و گمان نمی‌رود کسی که دارای دین و یا عقل باشد به چنین وجوبی ملتزم گردد.

بلی در اینجا روایات و فتاویی در کتب سنت یافت می‌گردد که از آنها وجوب اطاعت و لزوم تسلیم در مقابل دستورات تمام امرا و سلاطین چه عادل باشند یا نه استفاده می‌گردد که ما انشاءالله بحث تفصیلی این مسئله را که بحثی است بسیار لطیف و در این

۵۲. ان رسول الله (ص) بعث جيشاً وامر عليهم رجلاً فاقود ناراً وقال: ادخلوها فاراد ناس ان يدخلوها وقال الاخرون: انا قد فررنا منها فذكر ذلك لرسول الله (ص) فقال للذين ارادوا ان يدخلوها لودخلتموها لم تزالوا فيها الي يوم القيامة وقال للاخرين قولاً حسناً وقال: لا طاعة في معصية الله. انما الطاعة في المعروف (صحيح مسلم

۱۴۶۹/۳، کتاب الاماره، حديث ۱۸۴۰).

۵۳. «غزوه» جنگهایی است که شخص پیامبر (ص) در آن شرکت داشته و «سریه» جنگهایی است که به دستور پیامبر (ص) بوده، اما شخص آن حضرت همراه لشکریان نبوده است. (مقرر).

۵۴. ان النبي (ص) بعث عبد الله بن خدافه على سرية فامر اصحابه فاقودوا ناراً ثم امرهم ان يتبوا فجعوا يتبوا فجاء شيخ ليثيبها فوقع فيها فاحرق منه بعض ما احترق، فذكر شانه لرسول الله (ص) فقال: ما حملكم على ذلك؟ قالوا يا رسول الله كان اميراً و كانت له طاعة، قال: ايما امير امرته عليكم فامركم بغير طاعة الله فلا تطيعوا فانه لا طاعة في معصية الله. (المصنف ۳۳۵/۱۱، باب لا طاعة في معصية، حديث ۲۰۶۹۹).

زمانها مورد ابتلا، در مسئله شانزدهم، فصل ششم، بخش پنجم کتاب مورد بحث قرار خواهیم داد و بجاست که فضیلتی محترم آن را مورد توجه و پیگیری قرار دهند. از طریق شیعه نیز روایاتی که ممکن است از آن وجوب سکوت و سکون در مقابل ستمگریها و جنایات حکام استفاده گردد وجود دارد. اگرچه بر وجوب تسلیم و اطاعت دلالت ندارد. که مرحوم صاحب وسائل در باب سیزدهم جهاد وسائل و علامه نوری در باب دوازدهم مستدرک آنها را گردآوری نموده و ما پیش از این - در (جلد اول) فصل چهارم بخش سوم کتاب - به بحث و بررسی آنها پرداختیم و یادآور شدیم که اکثر آنها از جهت سند مخدوش است.

توجه به یک نکته: در خاتمه این بحث توجه به این نکته نیز ضروری است که مسئول و فرماندهی که از طرف رهبر واجد شرایط برای سپاه و لشکر خاص و یا مساموریت و مسئولیت بخصوصی منصوب می شود، در صورتی که گناه و معصیتی از او صادر شود که موجب سقوط وی از عدالت گردد نفس همین گناه و معصیت موجب سقوط وی از مقام و منصبش و نیز مجوز تخلف از اوامر و دستورات مشروع او در اموری که برای آن جهت منصوب گردیده نمی شود. بلکه بر کسانی که زیر نظر او کار می کنند واجب است ضمن موعظه و ارشاد و تذکر به او همچنان از دستورات مشروع وی اطاعت داشته باشند و در صورتی که با موعظه از گناه خود دست برداشت جریان را به امام و رهبری که وی را به آن مسئولیت منصوب کرده گزارش دهند تا امام اگر تشخیص داد نسبت به تعویض و عزل او اقدام کند و قطعاً صحیح نیست هر کس از جانب خود تصمیمی اتخاذ نماید. چرا که این موجب هرج و مرج و بهم ریختگی کارها می گردد، و شاید برخی از روایات که در کتب سنت وارد شده ناظر به همین مورد باشد، چنانکه در حدیثی از عوف بن مالک از پیامبر اکرم (ص) روایت شده که فرمود:

«هنگامی که در فرماندهان و والیهای خود چیزی را مشاهده کردید که به نظر شما خوشایند نبود فقط از عمل ناپسند او بیزاری بجوید، اما از اطاعت او دست مکشید.»^{۵۵}

۵۵. اذا رأیتم من ولا تکم شیئاً تکرهونه فاکرموا عمله ولا تنزعوا یداً من طاعة (صحیح مسلم ۱/۴۸۱، کتاب الاماره، حدیث ۱۸۵۵).

فصل هفتم

شرط چهارم: علم و فقاہت

چهارمین شرط از شرطهای حاکم اسلامی این است که وی براساس اجتهاد اسلام‌شناس و فقیه در احکام و مقررات الهی باشد. پس رهبری شخص ناآگاه به اسلام و مقررات آن و یا آگاه به آن به صورت تقلید صحیح نیست. براین معنی علاوه بر حکم عقلی و سیره عقلی که پیش از این خوانده شد آیات و روایات (از طریق فریقین) نیز دلالت دارند که به ذکر تعدادی از آنها می‌پردازیم:

آیات مورد استناد در این شرط:

۱- افمن ینہدی الی الحق احق ان یتبع امن لایہدی الا ان ینہدی فما لکم کیف تحکمون^۱. آیا آن کس که راهنمای حق است سزاوارتر است که پیروی گردد، یا آنکه راه نبرده مگر اینکه هدایتش کنند؟ شما را چه می‌رسد؟ چگونه حکم می‌کنید؟ و امام بی‌تردید از کسانی است که واجب است مورد پیروی قرار گیرد. پس در این صورت، عالمی که راهنمای حق است برای این منصب شریف (امامت) سزاوارتر از دیگران است.

و اما در آیه شریفه، کلمه «احق» سزاوارتر است با آنکه با صیغه افعال التفضیل آمده، ولی در معنی لغوی خود استعمال نشده است. نظیر آیه شریفه: «و اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب اللہ»^۲ که بدین معنی نیست که «آنکه راه یافته، بهتر است که پیروی گردد و

۲- احزاب (۳۳)/۶

۱- یونس (۱۰)/۳۵

آنکه راه نیافته گرچه بهتر نیست اما می‌شود از او پیروی کرد» بلکه می‌توان گفت آیه در مقام جدل است گویا برخی از مردم به حسب عادت خویش افراد ناآگاه و رشدنیافته را قابل پیروی می‌دانسته‌اند، قرآن عمل آنان را مورد انکار قرار داده و به صورت تعجب می‌پرسد کدامیک از اینها برای پیروی کردن سزاوارترند؟ آنکه راهنمای حق است یا آنکه راه نیافته است؟

پس آیه شریفه خواسته است برای کسی که به حق هدایت یافته مزیت بیشتری قائل شود در حدی که اطاعت از وی را الزام‌آور سازد و به همین خاطر است که چون مسئله یک مسئله ضروری و فطری است در آخر آیه به فطرتشان ارجاع داده و آنان را از قضاوت برخلاف فطرت، مورد توبیخ قرار داده است.

۲- ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطة فی العلم و الجسم^۲ - همانا خداوند او (طالوت) را بر شما برگزید و او را در علم و جسم گسترش بخشید.

در این آیه مراد به برگزیدن خداوند یا گزینش تشریحی است [به اینکه خداوند طالوت را رسماً و شرعاً حاکم و رهبر آنان قرار داد] یا گزینش تکوینی است [بمدین معنی که خداوند در تکوین، توان علمی و جسمی طالوت را برتر از دیگران قرار داد و جوهره رهبری را در وجودش به ودیعت نهاد به گونه‌ای که بطور طبیعی، توان رهبری دیگران را داراست] که جملات بعدی [گسترش علم و جسم] بیان علت برگزیدن وی باشد.

در هر صورت طبق هر دو معنی [که هر دو بر یکدیگر منطبق است] از آیه استفاده می‌گردد که علم و آگاهی از شرایط رهبری و حکومت است.

۳- قل هل یتوی الذین یعلمون والذین لا یعلمون انما یتذکر اولوالالباب^۳ - بگو آیا آنان که آگاهی دارند با آنان که ناآگاهند برابرند؟ بدون شک تنها افراد خردمند متذکر و متوجه می‌شوند.

از این آیه نیز استفاده می‌گردد که افراد آگاه بر افراد ناآگاه مقدمند و ترجیح شخص مفضول یعنی جاهل، بر فاضل یعنی عالم جز از سوی افرادی که از خرد بهره‌ای نبرده‌اند متصور نیست.

روایات مورد استناد در این شرط:

و اما روایاتی که دلالت بر اعتبار علم و بلکه «اعلمیت» در شخص رهبر می‌نماید بسیار

زیاد است که تعدادی از آنها را متذکر می‌شویم:

۱- در نهج البلاغه ضمن خطبه‌ای، که پیش از این خوانده شد، در ارتباط با شرایط حاکم آمده:

«ونه شخص نادانی که با نادانی و جهلش مردم را به گمراهی می‌کشاند.^۵»
۲- و نیز در خطبه‌ای دیگر آمده است:

«ای مردم سزاوارترین مردم به این امر (خلافت) قوی‌ترین آنها به آن و داناترین‌شان به دستورات خداوند است، پس اگر فسادگری فساد برانگیخت مورد عتاب قرار خواهد گرفت و اگر ابا و انکار کرد با وی جنگ و قتال خواهد شد.^۶»

در این روایت [همچون کلمه احق در آیه شریفه گذشته] سزاوارترین بودن و یا احق به خلافت بودن شخص عالم، یا منسلخ از معنی افعال التفصیل است [یعنی در معنی اصلی و لغوی خود استعمال نشده] و یا در مقام جدل به کار برده شده، و چنانچه پیش از این گذشت احقیّت تا سرحد الزام و حتمیت است، نظیر گفتار خداوند سبحان که در ارتباط با طبقات ارث می‌فرماید: «اولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله.^۷» که اولویت در آیه شریفه برای تعیین مراتب ارث است و طبق روایات و فتاوا، رعایت ترتیب در آن لازم و حتمی است.

لکن در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید معتزلی ذیل کلام فوق اینگونه آمده است:
«و این کلام طبق مذهب ما، در بغداد منافاتی با صحت امامت و رهبری شخص «مفضول» (کسی که در مراتب بعد از لایق‌ترین شخص قرار گرفته) ندارد، زیرا نفرموده امامت غیراقوی فاسد است بلکه فرموده قوی‌ترین و لایق‌ترین، سزاوارترین است و اصحاب ما نیز منکر این معنی نیستند که آن حضرت (امیر المؤمنین^۸) لایق‌تر و سزاوارتر از کسانی بود که در آن زمان امامت را به دست گرفتند، آنان می‌گویند امامت این افراد نیز صحیح است، چرا که منافاتی بین اینکه آن حضرت^۹ احق است و صحت امامت دیگران نیست.^۸»

۵. ولا الجاهل فیضلهم بجهله (نهج البلاغه خطبه ۱۳۱، فیض/۴۰۷، لاج/۱۸۹).

۶. ایها الناس ان احق الناس بهذا الامر اقواهم علیه واعلمهم بامر الله فیه، فان شغب شاغب استعجب فان ابی قوتل. (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۳، فیض/۵۵۸، لاج/۲۴۷).

۷. احزاب (۳۳)/۶

۸. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید ۳۲۸/۹.

اما چنانچه پیش از این گذشت ایرادی که بر کلام ایشان وارد است این است که مزیت و برتری در اینگونه موارد موجب احقیقت در حد الزام و حتمیت است، به همین جهت در آیه سوره یونس، خداوند سبحان به دنبال اضمن یهدی الی الحق... با لحن توبیخ فرمود: فمالکم کیف تحکمون- چه می‌رسد شما را؟ چگونه قضاوت می‌کنید؟ همانگونه که در آیه اولوا الارحام- حتمیت و الزام در رعایت طبقات ارث از آن استفاده می‌گردد.

از سوی دیگر، اگر احقیقت عالم برای رهبری الزام‌آور نبود و جهی برای جنگ با فساد برانگیزان متمرّد وجود نداشت، با اینکه فرمود «اگر ابا و امتناع کرد با وی جنگ و قتال خواهد شد» [اشاره است به دومین روایت در اینجا] و ظاهراً مراد از قوه و توان در روایت نهج البلاغه (اقواهم علیه) توان اداره حکومت در شئون مختلفی است که به حاکم اسلام تفویض شده است و شامل کمال عقل و تدبیر، شجاعت و حسن سیاست و اداره نیز می‌گردد. چنانچه این معنی پوشیده نیست.

۳- و در کتاب سلیم بن قیس از امیرالمؤمنین (ع) اینگونه روایت شده:

«آیا سزاوار است جز داناترین مردم به کتاب خدا و سنت پیامبر اکرم (ص) کسی خلیفه مسلمانان باشد و حال آنکه خداوند فرموده: «آیا کسی که راهنمای حق است سزاوارتر است پیروی گردد، یا آنکه خود هدایت نیافته مگر اینکه هدایت شود؟ و نیز فرموده «و خداوند وی را در علم و جسم گسترش بخشیده و نیز فرموده: «یا حکایت شدمای از علم» و نیز پیامبر اکرم فرمود: «هرگز کار امتی را کسی از آنان به عهده نمی‌گیرد که در میانشان داناتر از وی وجود داشته باشد، مگر اینکه پیوسته کارشان به سقوط کشیده خواهد شد تا اینکه بدانچه واگذاشته‌اند بازگردند» یعنی ولایت و آیا این چیزی غیر از امارت بر امت است؟...»^{۱۰}

۴- برقی در کتاب محاسن از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده که فرمود:

«کسی که رهبری جماعتی را به عهده بگیرد که در میان آنان داناتر و

۹. احقاف (۴۶)/۴.

۱۰. افینبفی ان یكون الخلیفة علی الامة الا اعلمهم بکتاب الله وسنة نبیه وقد قال الله: «اضمن یهدی الی الحق احق ان یتبع امن لا یهدی الا ان یهدی» وقال: «وزاده بسطة فی العلم والجسم» وقال: «او اثاره من علم» وقال رسول الله (ص): «ماولت امة قط امرها رجلا وفیهم اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفالا حتی یرجعوا الی ماترکوا»، یعنی الولاية، فهي غیر الامارة علی الامة. (کتاب سلیم بن قیس/۱۱۸).

فقیه‌تر از وی باشد پیوسته کار آنان در پستی و سقوط است تا روز قیامت. ۱۱»
و چنانچه روشن است جهتی ندارد که این روایت را مخصوص امام جماعت بدانیم.
۵- در غایة المرام بحرانی به نقل از مجالس شیخ طوسی به سند خویش از امام
زین‌العابدین از امام حسن (ع) در خطبه‌ای که در مقابل معاویه ایراد نموده آمده است که
فرمود پیامبر خدا (ص) فرمود:

«هیچ امتی رهبری خود را به شخصی که بهتر از وی در میان آنان است
واگذار نکرده مگر اینکه پیوسته کارشان به طرف سقوط و پستی پیش رفته تا به
آنچه واگذاشته‌اند بازگردند. ۱۲»

و نیز در همان کتاب از مجالس شیخ به سند وی از شخصی به نام زازان از
حسن بن علی (ع) نظیر این روایت نقل گردیده است. ۱۳
۶- در تفسیر نعمانی به سند خویش از امیرالمؤمنین (ع) در مورد صفات امام اینگونه
آمده است:

«و اما آنچه مربوط به صفات ذاتی امام است این است که امام واجب است
زاهدترین، داناترین، شجاع‌ترین، باکرامت‌ترین مردم بوده و دارای فضایل
دیگری که نظیر آنهاست باشد... و اگر امام به تمام واجبات الهی عالم نباشد،
فرائض را تحریف می‌کند، پس حرام را حلال می‌نماید و قهراً هم خود و هم
دیگران را گمراه می‌سازد... و شرط دوم اینکه امام باید داناترین مردم باشد به
حلال خدا و حرام او و اقسام مختلف احکام الهی و اوامر و نواهی او و هر آنچه
مردم به آن نیازمندند، و خود از دیگران بی‌نیاز باشد. ۱۴»
نظیر همین روایت را کتاب محکم و متشابه از آنحضرت نقل کرده است.

۱۱. من ام قوماً وفیهم اعلم منه او افقه منه لم یزل امرهم فی سفال الی یوم القیامة (العقاسن ۱/۹۳)، باب ۱۸ از کتاب عقاب الاعمال، حدیث ۴۹.

۱۲. ما ولت امة امرها رجلاً قط وفیهم من هو اعلم منه الا لم یزل امرهم یذهب سفلاً حتی یرجعوا الی ماترکوا.
(غایة المرام بحرانی/۲۹۸).

۱۳. غایة المرام/۲۹۹.

۱۴. و اما اللواتی فی صفات ذاته فانه یجب ان یکون ازهد الناس واعلم الناس واشجع الناس واکرم الناس وما یتبع
ذالک لعل تقتضیه... و اما اذا لم یکن عالماً بجمیع ما فرضه الله تعالی، فی کتابه و غیره، قلب القرائض فاحل ما حرم
الله، فضل و اضل... والثانی: ان یکون اعلم الناس بحلال الله و حرامه و ضروب احکامه و امره و نهیه و جمیع ما یحتاج
الیه الناس، فیحتاج الناس الیه ویستغنی عنهم. و رواه عنه فی المحکم و المتشابه. (المحکم و المتشابه / ۵۵).

درباره کتاب محکم و متشابه و نیز کتاب سلیم بن قیس مطالبی در دلیل پنجم و ششم دلایل اثبات ولایت (بخش قبلی کتاب) داشتیم، مراجعه گردد. (مرحوم مجلسی و صاحب وسائل الشیعه با کتاب محکم و متشابه، معامله حدیث می کنند).

۷- اصول کافی از امام رضا^(ع) چنین روایت می کند:

«و امام عالمی است که بر او چیزی پوشیده نیست و نگهبانی است که از مسئولیت خود احساس خستگی نمی کند... آگاهی اش فزاینده، بردباریش کامل، توانا به امامت و آگاه به سیاست است، اطاعتش واجب، به امر خدا قائم، خیرخواه بندگان خدا و نگهبان دین خداست.»^{۱۵}

در متن روایت کلمه «لاینکل» آمده، یعنی در انجام مسئولیت احساس ترس و ضعف نمی کند، و کلمه «مضطلع بالامامة» از ماده «ضلاعة» به معنی قوت و توان است، یعنی توان امامت و اداره جامعه را دارد. در این روایت گرچه مراد بیان احقیت دوازده امام^(ع) برای خلافت- از آن جهت که دارای این ویژگیهای نیک هستند- می باشد، اما چون ملاک امامت دارا بودن این صفات است پس به تناسب حکم و موضوع هر کس بخواهد رهبری امت اسلامی را به عهده بگیرد لازم است که واجد این ویژگیها باشد، منتهی با وجود و ظهور ائمه معصومین^(ع) این حق از جانب خداوند تبارک و تعالی برای آنان ثابت و حتمی است و طبق مذهب ما، دیگران را نمی رسد که این جامه را از روی غصب و به ناروا برتن کنند.

۸- وسائل الشیعه به سند صحیح از عبدالکریم بن عتبة هاشمی روایت می کند که گفت من در مکه کنار امام صادق^(ع) نشسته بودم که دستهای از مردم بر آن حضرت وارد شدند... حضرت رو به عمرو بن عبید کرد و فرمود:

«ای عمرو از خدا بپرهیز و شما ای جماعت از خدا بپرهیزید بی تردید پدرم که بهترین مردم روی زمین و داناترین آنان به کتاب خدا و سنت پیامبر^(ص) بود گفت که پیامبر خدا^(ص) فرمود کسی که مردم را با شمشیر بکوبد و آنان را به اطاعت از خود فراخواند و حال آنکه در میان مسلمانان کسی داناتر از وی وجود داشته باشد گمراهی است که در دین بدعت گذارده است.»^{۱۶}

۱۵. والامام عالم لایجهل و راع لاینکل.... نامی العلم، کامل العلم، مضطلع بالامامة، عالم بالسیاسة، مفروض الطاعة، قائم بامر الله، ناصح لعباد الله، حافظ لدین الله. (اصول کافی ۲/۱، ۲۰، کتاب الحجة، باب نادر جامع فی فضل الامام، حدیث ۱).

۱۶. عن عبد الکریم بن عتبة الهاشمی قال: کنت عند ابی عبدالله (ع) بمکه اذ دخل علیه اناس... ثم اقبل علی

۹- و نیز وسائل الشیعه به سند خویش از فضیل بن یسار روایت نموده که گفت از امام صادق (ع) شنیدم که می فرمود:

«کسی که خروج کند و مردم را به اطاعت خویش فراخواند و حال آنکه در بین مردم افرادی بهتر از وی یافت می گردند گمراه و بدعت گذار است و کسی که امام نیست اگر ادعای امامت کند کافر است.»^{۱۷}

البته همانگونه که در جای خود گفته شده روشن است که کفر دارای مراتبی است، کفر گاهی در برابر اسلام است و گاهی در برابر ایمان، در برخی موارد به افراد گناهکار هم کافر گفته می شود. (نظیر «لا یزن الزانی وهو مؤمن - زناکار در حال ایمان زنا نمی کند».)

۱۰- تحف العقول از امام صادق (ع) روایت کرده که آن حضرت فرمود:

«هر که مردم را به نفس خویش فراخواند، در صورتی که داناتر از وی در بین آنان باشد بدعت گذار و گمراه است.»^{۱۸}

۱۱- مرحوم شیخ مفید در کتاب اختصاص از پیامبر اکرم (ص) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

«کسی که عملی را فراگیرد تا با افراد کم خرد به جدال پرداخته و بر افراد عالم مباحثات کند و بخواهد توسط آن، مردم را به سوی خود جذب کرده و بگوید: من رئیس شما هستم، البته جایگاهش را از آتش انباشته خواهند کرد. آنگاه فرمود: ریاست شایسته نیست مگر برای اهلش، پس هر که مردم را به نفس خویش فراخواند و در بین مردم داناتر از وی وجود داشته باشد خداوند در روز قیامت به وی نظر نخواهد افکند.»^{۱۹}

عمر بن عبید فقال: یا عمرو اتق الله وانتم ایها الرهط فاتقوا الله فان ابی حدثنی - وکان خیر اهل الارض واعلمهم بکتاب الله وسنة نبیه - ان رسول الله (ص) قال: من ضرب الناس بسیفه ودعاهم الی نفسه وفی المسلمین من هو اعلم منه فهو ضال متکلف. (وسائل ۱۱/۲۸، ابواب جهاد - عدو، باب ۹، روایت ۲).

۱۷. من خرج یدعوا الناس وفیهم من هو اعلم منه فهو ضال مبتدع، ومن ادعی الامامة ولیس بامام فهو کافر. (وسائل ۱۸/۵۶۴، باب ۱۰ از ابواب حد مرتد، حدیث ۳۶).

۱۸. من دعا الناس الی نفسه وفیهم من هو اعلم منه فهو مبتدع ضال (تحف العقول ۳۷۵).

۱۹. من تعلم علماً لیمازی به السفهاء ویباهی به العلماء ویصرف به الناس الی نفسه یقول انارثیسکم فلیتبوء مقعده من النار ثم قال: ان الریاسة لا تصلح الا لاهلها، فمن دعا الناس الی نفسه وفیهم من هو اعلم منه لم ینظر الله الیه یوم القیامة. (اختصاص شیخ مفید/۲۵۱).

۱۲- و در کتاب سلیم بن قیس از امیر المؤمنین (ع) روایت شده که آن حضرت دربارهٔ احقیق خویش به خلافت فرمود:

«آنان از پیامبر اکرم (ص) به صورت مکرر شنیده‌اند که می‌فرمود: هیچ امتی کار خویش را به عهدهٔ شخصی که داناتر از وی در میان آنان وجود دارد وانمی‌گذارد مگر اینکه روز به روز کار آنان به پستی می‌گراید تا اینکه از راه اشتباه خود بدانچه از دست داده‌اند بازگردند [وصالح‌ترین شخص را برای حکومت برگزینند] اینان حکومت را پیش از من به عهدهٔ سه طایفه گذاشتند که هیچ یک از آنان کسانی نبودند که قرآن را گردنموده باشند و یا مدعی باشند که به کتاب خدا و سنت پیامبر آگاهی دارند، آنان بی‌تردید می‌دانستند که من داناترین آنان به کتاب خدا و سنت پیامبر و فقیه‌ترین آنان و تواناترینشان به قرائت کلام الهی و نیکوترینشان در قضاوت به حکم خداوند می‌باشم.»^{۲۰}

۱۳- و در کتاب احتجاج از امیر المؤمنین (ع) دربارهٔ درخواست از آن حضرت که بیعت با ابو بکر را بپذیرد، اینگونه آمده است:

«من اولی‌ترین فرد به رسول خدا (ص) در حیات و مرگ آن حضرت می‌باشم. من وصی و وزیر و امانتدار اسرار و علم او هستم، من بزرگترین صدیق و عظیم‌ترین جدایی افکن بین حق و باطل می‌باشم، من اولین کسی هستم که به پیامبر (ص) ایمان آورده و رسالت او را تصدیق کردم و در جهاد با مشرکین از تمام شما نیکوترین آزمایش را دارا بودم، من به کتاب و سنت داناترین و در دین فقیه‌ترین و به عاقبت کارها آگاه‌ترین شما بوده و روان‌ترین زبان و استوارترین قلب را دارا هستم.»^{۲۱}

۱۴- ابن ابی‌الحدید در شرح نهج‌البلاغه به نقل از نصر بن مزاحم از امیر المؤمنین (ع)

۲۰. انهم قد سمعوا رسول الله (ص) يقول عوداً و بدياً؛ ما ولت امة رجلاً قط امرها وفيهم اعلم منه الا لم يزل امرهم يذهب سفالاً حتى يرجعوا الى ما تركوا فولوا امرهم قبلي ثلاثة رهط ما منهم رجل جمع القرآن ولا يدعي ان له علماً بكتاب الله ولا سنة نبيه وقد علموا اني اعلمهم بكتاب الله وسنة نبيه وافقههم واقراهم الكتاب الله واقضاهم بحكم الله. (کتاب سلیم بن قیس / ۱۴۸).

۲۱. انا اولی برسول الله (ص) حياً ومیتاً وانا وصیه ووزیره ومستودع سره وعلمه وانا الصديق الاكبر والبقاروق الاعظم، اول من آمن به وصدقته واحسنكم بلاء في جهاد المشركين واعرفكم بالكتاب والسنة وافقهكم في الدين واعلمكم بعواقب الامور واذ ربكم لساناً واثبتكم خباناً. (احتجاج ۴۶/۱ چاپ دیگر ۹۵/۱، باب ماجری بعد وفات رسول الله (ص)).

نقل می‌کند که آن حضرت در ضمن نامه‌ای که به معاویه و اصحاب وی نگاشته است می‌نویسد:

«اولی‌ترین مردم از دیرباز تاکنون برای امر خلافت کسی است که نزدیکترین آنان به رسول خدا و داناترین مردم به قرآن و فقیه‌ترین آنان در دین و پیشگام‌ترین در اسلام و مقدم‌ترین در جهاد و بردبارترین همه مردم در تحمل مشکلات مربوط به حکومت باشد».^{۲۲}

۱۵- و نیز ابن‌قتیبه در کتاب الامامة والسیاسة از امیرالمؤمنین (ع) در مقام احتجاج برای احقیت خویش چنین نقل می‌کند:

«ای گروه مهاجران، به خدا سوگند ما به این امر (خلافت) از دیگران سزاوارتریم، چرا که ما اهل بیت پیغمبریم، و نیز ما به این امر از شما سزاوارتریم تا مادامی که قرائت‌کننده کتاب خدا، فقیه در دین خدا، آگاه به سنتهای رسول خدا (ص) قوی و محکم در کار رعیت و بازدارنده امور ناخوشایند از مردم و تقسیم‌کننده (اموال بیت‌المال) به صورت مساوی بین مردم، در میان ماست».^{۲۳}

البته روشن است که اهل بیت پیغمبر (ص) بودن علاوه بر فضائل نفسی که در آن است بدین جهت سبب احقیت می‌باشد که: صاحب‌خانه بدانچه در خانه است داناتر است - اهل‌البیت، اداری بمافی‌البیت.

در هر صورت دلالت این‌گونه روایات براینکه فقاہت یکی از ملاکهای رهبری است آشکار است.

۱۶- باز ابن‌قتیبه در همان کتاب (الامامة والسیاسة) از امیرالمؤمنین (ع) روایت می‌کند که آن حضرت ضمن نامه‌ای طولانی که به مردم عراق نوشته و برتری آنان را بر اصحاب معاویه در زمینه تصدی ولایت و شئون آن برشمرده، می‌فرماید:

«اینان (اصحاب معاویه) کسانی هستند که اگر بر شما تسلط یابند غضب و خرفروشی و مسلط‌شدن با قدرت و ربودن اموال با قهر و فساد در زمین را آشکار می‌نمایند و همواره از هوای نفس پیروی کرده و براساس رشوه حکم

۲۲. فان اولی الناس بامر هذه الامة قديماً وحديثاً اقربها من الرسول واعلمها بالكتاب وافقها في الدين، اولها اسلاماً وافضلها جهاداً واولها بما تحمته الائمة من امر الامة اضطلاعاً (شرح نهج البلاغة ابن ابي الحديد ۳/۳۱۰).

۲۳. فوالله يامعشر المهاجرين لنحن احق الناس به لانا اهل البيت ونحن احق بهذا الامر منكم ما كان فينا القارئ لكتاب الله الفقيه في دين الله، العالم بسنن رسول الله، المضطلع بامر الرعية المدافع عنهم الامور السيئة القاسم بينهم بالسوية. (الامامة والسياسة ۱/۱۹، باب ايامة علي (ع) بيعة ابي بكر).

می‌رانند و شما با اینکه در میانان صفت‌های ناپسندی همچون تن‌دادن به پستی و واگذار کردن مسئولیتها به دیگران وجود دارد باز بهتر و هدایت‌یافته‌تر از آنان می‌باشید، در میان شما حکما، علما، فقها، حاملین قرآن، عبادت‌کنندگان در سحرها، عابدها، زاهدین در دنیا، تعمیرکنندگان مساجد و تلاوت‌کنندگان قرآن وجود دارد. آیا ناراحت نمی‌شوید و غضبناک نمی‌گردید که افراد پست و رذل و سبکسر از میان شما بر شما حکومت یابند و بر سر حکومت با شما به منازعه بپردازند؟^{۲۴}»

نظیر این روایت در نهج السعادة مستدرک نهج البلاغه^{۲۵} و نیز در شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید^{۲۶} آمده است، ولی با این تفاوت که «آیا ناراحت نمی‌شوید... که افراد جفاکار در اسلام و دیر اسلام باوران، بر شما تسلط یابند». از روایت فوق استفاده می‌گردد که آگاهی و فقاقت همانگونه که در شخص امام معتبر است در کارگزاران و عمال او نیز معتبر می‌باشد، چرا که کارگزاران نیز مأمور و موظف به اجرای دستورات اسلام و اداره امور مسلمانان براساس ضوابط اسلامی هستند. براین اساس واجب است که از موازین اسلام مطلع و به دستورات آن ملتزم باشند. و مراد از فقیه کسی است که به مسائل مبتلا به جامعه در جهات مختلف زندگی از عبادت گرفته تا معاملات و مسائل سیاسی و اقتصادی و ارتباطات بین‌المللی و مسائلی از این قبیل آگاه باشد. پس آن کس که آگاه‌تر و بصیرتر به احکام و موضوعات و به ماهیت حوادث واقعه و شرایط محیط و اوضاع زمان باشد از دیگران برای مناصب اجتماعی و حکومتی سزاوارتر است. و این چیزی است که گذشته از دلالت آیات و روایات گذشته فطرت سلیم انسان نیز بر آن گواهی خواهد داد.

۱۷- پیش از این [به هنگام بررسی روایات مورد تمسک اهل سکوت] در صحیح عیص بن قاسم از امام صادق (ع) گذشت که فرمود:

«مواظب جانهای خود باشید. به خدا سوگند اگر شخص گوسفندداری

۲۴. وهؤلاء الذين لو ولوا عليكم لظهروا فيكم الغضب والفخر والتسلط بالجبروت والتناول بالغضب والفساد في الارض، ولا تبعوا الهوى، وحكموا بالرشا، وانتم- على ما فيكم من تخاذل وتواكل- خير منهم واهدى سبيلا: فيكم الحكماء والعلماء والفقهاء وحملة القرآن والمتهجدون بالاسحار والعباد والسفهاكم والاراذل والاشرار منكم (الامامة والسياسة ۱/۱۳۶).

۲۵. نهج السعادة ۲۵۲/۵ نامه ۱۵۶.

۲۶. شرح نهج البلاغه ابن ابی‌الحدید ۹۹/۶.

چوپان دیگری را بیاید که از چوپان فعلی داناتر به گوسفندداری باشد چوپان اول را اخراج و چوپان دوم را برای نگهداری گوسفندان خویش به کار می‌گمارد.^{۲۷} [این روایت نیز اشاره به همین ارتکاز ذهنی و فطری، شرط «اعلمیت» در رهبری است].

روایات ناظر بر انتخاب اصلح در کارگزاران: در ادامه روایاتی که تا اینجا خوانده شد روایات دیگری است که از آنها استفاده می‌شود. افرادی که در حکومت اسلامی به کار گمارده می‌شوند باید تسلیم‌ترین و راضی‌ترین افراد و آگاه‌ترین آنان نسبت به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) باشند. از این روایات استفاده می‌شود که صفات و ویژگیهای کارگزاران بطریق اولی باید در رهبر امت اسلامی وجود داشته باشد، که ما در اینجا برخی از آنها را در ادامه روایات قبل یادآور می‌شویم و ان‌شاءالله در فصل چهارم از بخش ششم کتاب به هنگام بحث از وزرا و کارگزاران حکومت، مجموعه کاملتر آن از نظر شما خواهد گذشت.

۱۸- بیهقی به سند خود از ابن عباس روایت می‌کند که آن حضرت فرمود:

«کسی که شخصی از مسلمانان را به کار بگمارد و بداند که در میان آنان کسی اولی و بهتر از وی به انجام این مسئولیت و داناتر از او به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص) وجود دارد بی‌تردید به خدا و رسول او و جمیع مسلمانان خیانت ورزیده است»^{۲۸}

این روایت را علامه امینی نیز در کتاب الغدیر از بیهقی روایت کرده است.^{۲۹}

۱۹- مرحوم علامه امینی در الغدیر از تمهید باقلانی مضمون ذیل را نقل می‌کند و ظاهراً این است که روایتی است از پیامبر (ص):

«کسی که خودش را بر دستهای از مسلمانان مقدم بدارد و بداند که در بین آنان کسی که برتر از او باشد وجود دارد، بدون شک به خدا و پیامبرش و

۲۷. وانظروا لانفسکم، فوالله ان الرجل لیکون له الغنم فیها الراعی، فاذا وجد رجلاً هو اعلم بغنمه من الذی هو فیها یخرجه ویجئ بذلک الرجل الذی هو اعلم بغنمه من الذی کان فیها (وسائل ۱۱/۳۵، ابواب جهاد عدو، با ۱۳، حدیث ۱).

۲۸. من استعمل عاملاً من المسلمین وهو یعلم ان فیهم اولی بذلک منه واعلم بکتاب الله وسنة نبیه فقد خان الله ورسوله وجمیع المسلمین. (سنن بیهقی ۱۰/۱۱۸).

۲۹. الغدیر ۲۹۱/۸.

مسلمانان خیانت کرده است.^{۳۰}

۲۰- کنز العمال به نقل از حذیفه روایت کرده است که:

«هر کس فردی را (به عنوان رئیس) برده تن دیگر به کار بگمارد و بداند در میان آنان فردی که بهتر از اوست وجود دارد بی تردید به خدا و پیامبرش و جماعت مسلمانان خیانت کرده است.»^{۳۱}

۲۱- باز کنز العمال از ابن عباس روایت نموده که گفت:

«کسی که در میان جمعی کسی را به کار بگمارد و در میان آنان کسی که بیشتر از وی مورد رضایت خداوند باشد وجود دارد به خدا و پیامبرش و مؤمنین خیانت کرده است.»^{۳۲}

و بدون تردید «اعلم» بیشتر مورد رضایت خداوند است تا غیر اعلم، گرچه روایت سایر فضائل، غیر از اعلمیت را نیز شامل می‌گردد. از این روایت و امثال آن استفاده می‌شود که شرط آگاهی داشتن به کتاب و سنت، منحصر به امام و رهبر جامعه نیست بلکه اگر بنا باشد وزیر یا فرماندار و یا استاندار منطقه‌ای را نیز بخواهیم بین چند نفر مشخص نماییم و در آن میان دو نفر هستند که از جهت همه فضیلتها با هم برابرند اما یکی از آنها اعلم از دیگری است ترجیح غیر اعلم جایز نیست و این چیزی است که عقل سلیم نیز بر آن گواهی خواهد داد. چرا که ترجیح «مرجوح» بر «راجح» قبیح است، بلکه در صورت تزاحم فضائل و عدم امکان جمع، تشخیص اهم، نکته‌ای است که بحث آن ان شاء الله در بخش پنجم کتاب خواهد آمد.

۲۲- آمدی از امیر المؤمنین (ع) روایت نموده که آن حضرت فرمود:

۳۰. من تقدم علی قوم المسلمین وهو یری ان فیه من هو افضل منه فقد خان الله ورسوله والمسلمین. (القدیر

۲۹۱/۸ به نقل از تمهید باقلانی/۱۹۰).

به نظر می‌رسد افضلیت «برتر بودن» که در این روایت و روایتهای دیگر مطرح شده «افضلیت» از تمامی جهات است، از جهت علم، تقوی، شجاعت، درک سیاسی، بهنش نسبت به مشکلات جامعه و... نه فقط دانستن چند تا اصطلاح فقه و اصول و چهارتا قاعده ادبی، چون که در اینجا افضلیت برای اداره امور مسلمانان مطرح است. (از افاضات معظم له در درس).

۳۱. ایما رجل استعمل رجلاً علی عشرة انفس علم ان فی العشرة افضل لمن استعمل فقد غش الله وغش رسوله وغش جماعة المسلمین. (کنز العمال ۱۹/۶، حدیث ۱۴۶۵۳).

۳۲. من استعمل رجلاً من عصابة و فیه من هو ارضی له منه فقد خان الله ورسوله والمؤمنین. (کنز العمال ۲۵/۶ کتاب الاماره، باب ۱، حدیث ۱۴۶۸۷).

«دانشمندان بر مردم حاکم هستند»^{۳۳}.

در معنی این روایت سه احتمال وجود دارد:

احتمال اول: مراد از این جمله خبر باشد، بدین معنی که روایت بخواید فضیلت دانش و افراد دانشمند را خبر بدهد و در صدد باشد بنهماند که دانشمندان به صورت طبیعی بر قلوب مردم حاکم هستند و مردم بطور قهری به خاطر ارزش علم از آنان تبعیت دارند. که معمولاً در هر مرام و مذهب و قوم و قبیله‌ای اینگونه است و حتی این حاکمیت منحصر به دانش دینی نیست بلکه هر صاحب دانشی به خاطر نفس دانش بر غیر دانشمند حاکم است. طبق این معنی این جمله نظیر جمله دیگر آن حضرت است که می‌فرماید: دانش حاکم است و مال محکوم علیه: «العلم حاکم و المال محکوم علیه»^{۳۴}.

احتمال دوم: مراد از جمله انشاء باشد، بدین معنی که بخواید برای علما و دانشمندان دینی، جعل ولایت و حکومت بر مردم بکند نظیر آنچه پیامبر اکرم (ص) برای امیرالمؤمنین (ع) با جمله «من کنت مولاه فهذا علی مولاه» در غدیر خم جعل نمود.

احتمال سوم: مراد به جمله باز انشاء باشد منتهی بدین صورت که بخواید بیان کند که لازم است مردم، علما را به عنوان حکام خود انتخاب نمایند. براساس احتمال اول این روایت چندان به بحث ما مربوط نمی‌شود، چون که صرفاً بیان یک واقعیت اجتماعی است که عالمان بر دیگران حکومت دارند و مقتضای احتمال دوم نیز این است که اگر در یک عصر و زمان هزاران عالم هم باشند تمامی آنان بالفعل حاکمهای مردم باشند، علاوه بر اینکه لفظ «العلماء» مطلق است و دانشمندان دینی و غیردینی و مسلمان و غیرمسلمان و حتی علمای فاسق را شامل می‌گردد و بدین جهت چنین احتمالی بعید است و بلکه بطور کلی صحیح به نظر نمی‌آید: [در نتیجه احتمال سوم مناسبت‌تر به نظر می‌رسد].

نظیر این روایت، روایت دیگری است از امام صادق (ع) که می‌فرماید:

«الملوک حکام علی الناس و العلماء حکام علی الملوک»^{۳۵} - پادشاهان بر مردم

۳۳. العلماء حکام علی الناس (غرر و درر ۱۳۷/۱ حدیث ۵۰۶).

۳۴. نهج البلاغه حکمت ۱۴۷، فیض ۱۱۵۵/لج ۴۹۶.

۳۵. بحار الانوار ۱۸۳/۱ کتاب العلم، باب فرض العلم، حدیث ۹۲.

حاکمند و عالمان بر پادشاهان».

در این روایت بی تردید جمله اول «خبریه» است که خبر می‌دهد پادشاهان حاکمان مردمند و بر اساس وحدت سیاق باید گفت جمله دوم نیز خبریه است که نفوذ عالمان بر پادشاهان و بر آراء آنها را می‌رساند، یا به خاطر ایمان پادشاهان به آنها و پابندی پادشاهان به علما برای جلب نظر مردم و یا احتیاج پادشاهان به علم آنان برای اداره جامعه به خصوص اگر مراد از دانش چیزی فراتر از دانش دینی باشد. در هر صورت برای اثبات حاکمیت بالفعل عالمان دینی به این دو روایت نمی‌توان استناد نمود و در اینجا ما فقط به خاطر پیروی از سایر بزرگان در این زمینه به درج آنها اقدام نمودیم.

۲۳- در تحف العقول ضمن روایتی از امیرالمؤمنین (ع) اینگونه وارد شده است:

«مجاری الامور والاحکام علی ایدی العلماء بالله الامناء علی حلاله و حرامه
مجرای امور واحکام به دست دانشمندان و عالمان خداشناسی است که بر حلال
وحرام الهی امین باشند».

از آن جهت که مضمون این روایت در زمینه مسائل حکومتی و مسئولیت عالمان دینی دارای نکات بسیار آموزنده و جالبی است، مناسب است در این مقام به درج مجموع آن اقدام نماییم:

روایت تحف العقول پیرامون مسئولیت خطیر عالمان دینی:

تحف العقول از سبط شهید پیامبر اکرم (ص) امام حسین (ع) و نیز از امیرالمؤمنین (ع) روایت نموده که فرمود:

«ای مردم از موعظه‌های خداوند به اولیای خود آنگاه که احبار یهود را سرزنش می‌کند عبرت بگیرید آنجا که می‌فرماید: «چرا ربانیون و احبار، آنان را از گفتار گناه‌آلوده‌شان باز نداشتند»^{۳۶} و نیز آنجا که می‌فرماید: «از بنی اسرائیل آنان که کفر ورزیدند مورد لعن قرار گرفتند تا آنجا که می‌گویند: و چه بد کارهایی را مرتکب می‌گشتند.»^{۳۷} و خداوند سبحان بدین جهت بر آنان عیب گرفت که آنان ستمگرانی را که در مقابلشان مرتکب اعمال زشت و فساد می‌شدند مشاهده می‌کردند اما به خاطر منافی که از ستمگران به آنان می‌رسید و نیز به

۳۶. لولاینها هم الربانیون والاحبار عن قولهم الاثم (مأثمه) (۵/۶۲۱).

۳۷. لعن الذین کفروا من بنی اسرائیل- الی قوله- لبئس ماکانوا یفعلون (مأثمه) (۵/۷۸، ۷۹).

خاطر ترسی که از آنان داشتند نهیشان نمی کردند و حال آنکه خداوند متعال می فرماید: «از مردم نهراسید و از من بترسید»^{۳۸} و نیز می فرماید: «مردان و زنان مؤمن برخی از آنها اولیای برخی دیگر هستند امر به معروف و نهی از منکر می نمایند»^{۳۹}. خداوند سبحان بر امر به معروف و نهی از منکر به عنوان دو فریضه ابتدا نموده، بدان جهت که آگاه است اگر آن دو در جامعه ادا و اقامه شود تمام فرایض چه فرایض سخت و چه آسان اقامه می گردد و این بدان جهت است که امر به معروف و نهی از منکر وسیله دعوت به اسلام همراه با بازگرداندن حقوق افراد ستم دیده، مخالفت باستمگر، تقسیم بیت المال و غنائم و گرفتن صدقات و واجبات مالی از جای خود و مصرف آن در جایگاه به حق خودش می باشد، و شما ای جماعت (علما) جماعتی هستید که به علم مشهورید و بخوبی نامور و به خیرخواهی معروف، و به خاطر انتسابتان به خدا در نفوس و دلهای مردم باابتهت، افراد شریف از شما می ترسند و افراد ضعیف به شما احترام می گذارند و افرادی که بر آنها فضیلتی و تسلطی ندارید شما را بر خویش مقدم می دارند.

در بر آوردن حوایج مردم هنگامی که از دستیابی به آن محروم گردند شفاعت می کنید، و در کوچه و بازار با هسبیت پادشاهان و کبکبه بزرگان راه می روید. آیا تمامی اینها که به آن نائل شدهاید جز به خاطر امیدی است که بر شما می رفت که قیام به حق کنید؟ اکنون شما را چه می شود که بیشترین حقوق الهی را زیر پا گذاشتهاید؟ شما حق پیشوایان به حق را سبک شمردید و حق ضعیفان را پایمال ساختید اما آنچه را به گمان خود، حق خویش می دانستید مطالبه کردید. شما هرگز نه مالی را در راه خدا از دست دادید و نه جانتان را برای آنکه خلقش کرده هیچگاه به مخاطره افکندید و نه با هیچ قوم و عشیرهای در جهت خدا دشمنی و مبارزه کردید. شما بهشت و همنشینی با پیامبران الهی و امان از عذاب جهنم را از خداوند آرزو می کنید ولی من بر شما - ای کسانی که از خدا آرزوی بهشت دارید - می ترسم که نعمتی از نعمتهای الهی شما را فراگیرد، چرا که شما از کرامت الهی به چنین مقام و منزلتی دست یافتهاید اما آن کس را که خداوند واقعاً بزرگش شناخته گرامی نمی دارید باینکه شما خود به خاطر خدا

۳۸. فلاتعشوا الناس و اخشون (مائده (۵/۴۴)).

۳۹. المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یا مروون بالمعروف و ینهون عن المنکر (توبه (۹/۷۱)).

در میان بندگان خدا مورد احترام هستید.

شما مشاهده می‌کنید که عهد و پیمانهای الهی شکسته شده، اما فریاد سر نمی‌دهید، در صورتی که شما به خاطر پارهای از عهد و قرارهای پدرانتان ناله و فزع می‌کنید اما عهد و ذمه رسول خدا حقیر و پایمال شده نسبت به آن بی توجهید.

کورها و لال‌ها و زمینگیرها در شهرها بدون سرپرست رها گشته‌اند بر آنان رحم نمی‌آورید، نه در جایگاه خود برای آنان کاری انجام می‌دهید و نه کسانی را که می‌خواهند به آنها کمک کنند یاری می‌رسانید، اما شما خود با ساخت و پاخت و سازش با ستمگران برای خویش امان و ایمنی می‌جوئید.

همه اینها از مواردی است که خداوند سبحان شما را در جهت پرهیز از انجام آن و نهی از منکر و مبارزه با آن امر فرموده، اما شما از آن غافلید. شما مصیبت‌هایتان از همه بیشتر خواهد بود، چون از جایگاه واقعی علما سقوط کردید، اگر می‌دانستید. (اگر تلاش می‌کردید، یا اگر تلاش می‌کردند «نسخه»).

اما علت بزرگی مصیبت شما بدان جهت است که مجاری امور و احکام همواره به دست علمای خداشناس و امین بر حلال و حرام الهی است، اما این منزلت و مقام از شما گرفته شده، و این منزلت از شما سلب نگردیده مگر با جدا شدن از مسیر حق و اختلافات در سنتها پس از آنکه برهان روشن بر صحت آن داشتید [که باید با ظلمه مبارزه نمود] و اگر شما بر آزارها مقاومت می‌کردید و در راه خدا مشکلات را متحمل می‌شدید همواره امور الهی بر شما وارد و از شما صادر می‌گشت و کارها به سمت شما باز می‌گشت [و شما مصدر امور مردم بودید نه ظلمه] و لکن شما ستمگران را بر مقام خود امکان سلطه داده و کارهای خدایی را به دست آنان تسلیم کردید تا آنان بر اساس شبهات عمل کرده و در شهوات غوطه‌ور شوند.

همانا فرار شما از مرگ و دل‌باختگیتان به زندگی دنیا - که بی‌گمان از شما مفارقت خواهد کرد - بود که آنان را بر امور جامعه مسلط کرد.

شما افراد ضعیف جامعه را در دستهای آنها تسلیم کردید که برخی با قهر و اجبار به بندگی آنان کشیده شده و برخی با استضعاف به خاطر امرار معاش مغلوب آنان گشته‌اند و آنان نیز به پیروی از سایر اشرار، و با جرأت پیدا کردن

برخالق جبار، براساس غرایز خود با سلطنت به بازی پرداخته و هر نوع تصرفی می‌کنند، و باطاعت از هواهای خود جامه ذلت و خواری برتن می‌آریند. بر منبر هر شهر آنان، خطیب و سخنران توانایی مستقر شده که با صدای دلنشین برای مردم سخنرانی می‌کند، پس اینک زمین برای پیشرفت آنان تهی گشته و دستهایشان درانجام امور باز است و مردم ذلیل و برده آنان شده‌اند. هیچ دستی را که برای بیعت به سوی آنان دراز شود رد نمی‌کنند، برخی از آنان ستمگران معاند و برخی قدرتمندان خشن هستند [که بر هیچ بیچاره‌ای رحم روا نمی‌دارند] اینها فرماندهانی مطاع هستند که خداوند آغازگر و بازگرداننده را نمی‌شناسند. پس چقدر جای تعجب است و چرا تعجب نکنیم^{۴۰}، از والی فریبکاری که در فریبکاری فرو رفته و از مأمور جمع‌آوری زکاتی که بر مردم ستم روا می‌دارد و از عامل و استانداری که بر مؤمنین رحیم و مهربان نیست، پس تنها خداوند حاکم است در آنچه ما بر سر آن به نزاع پرداخته‌ایم و با حکم خود قضاوت خواهد کرد در کشمکشهایی که بین ما جریان یافته است.

بار خدایا تو نیک می‌دانی که آنچه در نظر ماست و برای آن تلاش می‌کنیم سلطنت‌جویی و قدرت‌طلبی و به دست آوردن زائده‌های کم ارزش دنیا نیست، بلکه هدف ما این است که معالم درخشان دین تو را به مردم بنمایانیم. و در شهرها صلاح و اصلاح را آشکار سازیم تا اینکه بندگان مظلوم تو احساس ایمنی بکنند و به واجبات و سنتها و احکام تو عمل شود.

پس اینک شمای علمای بلاد، اگر ما را یاری ندهید و با ما به انصاف رفتار ننمایید ستمگران بر شما قوت خواهند یافت و درخاموش کردن نور پیامبرتان تلاش خواهند کرد و خدا ما را کافی است تنها به او توکل نموده و به درگاه او تابه آورده و بازگشتها به سوی اوست.^{۴۱}

۴۰. در بعضی از نسخه‌ها در اینجا کلمه «والارض» آمده، اما در نسخه وافی چنین کلمه‌ای نیست، و به نظر می‌رسد نسخه وافی صحیح‌تر باشد. (از افاضات معظم له در درس).

۴۱. اعتبروا ايها الناس بما وعظ الله به اوليائه من سوء ثنائهم على الاحبار اذ يقول: «سولا ينهيم الربانيون والاحبار عن قولهم الاثم» وقال: «لعن الذين كفروا من بني اسرائيل - الي قوله- لبئس ما كانوا يفعلون وانما عاب الله ذلك عليهم لانهم كانوا يرون من الظلمة الذين بين اظهروهم المنكر والسفاد فلا ينهونهم عن ذلك رغبة في ما كانوا ينالون منهم ورهبة مما يحذرون والله يقول: «فلاتخشوا الناس واخشون» وقال: «المؤمنون والمؤمنات بعضهم اولياء بعض يامرون بالمعروف وينهون عن المنكر» فبذلك بالامر بالمعروف والنهي عن المنكر فريضة منه

دو قسمت از این روایت در نهج البلاغه نیز با کمی تفاوت آمده است^{٤٢}.

توضیح روایت:

در توضیح این روایت چند نکته قابل ذکر است که اجمالاً به آن اشاره می‌کنیم:

لعلمه بانها اذا ادبت واقامت استقامت الفرائض كلها هيئتها وصعبها وذلك ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر دعاء الى الاسلام مع رد المظالم ومخالفة الظالم وقسمة الفئ والغنائم واخذ الصدقات من مواضعها ووضعها في حقها. ثم انتم ايها العصاة عصابة بالعلم مشهورة وبالخير مذكورة وبالنصيحة معروفة وبالله في انفس الناس مهابه يهابكم الشريف ويكرمكم الضعيف ويؤثركم من لافضل لكم عليه ولا يدلکم عنده تشفعون في الحوائج اذا امتنعت من طلابها وتمشون في الطريق بهيبة الملوك وكرامة الاكابر اليس ذلك انما نلتموه بما يرجي عندكم من القيام بحق الله وان كنتم عن اكثر حقه تقصرون؟ فاستخففتكم بحق الائمة فاما حق الضعفاء فضيعتم واما حقكم بزعمتكم فطلبتم، فلانما لا بذلتموه ولا نفسا خاطرتم بها للذي خلقها ولا عشيرة عاديتموها في ذات الله. انتم تمنون على الله جنته ومجاورة رسله وامانا من عذابه، لقد خشيت عليكم ايها المتمدنون على الله ان تحل بكم نعمة من نعماته لانكم بلغت من كرامة الله منزلة فضلتم بها ومن يعرف بالله لا تكرمون وانتم بالله في عباده تكرمون. وقد ترون عهود الله منقوضة فلا تفزعون وانتم لبعض ذمم آبائكم تفزعون وذمة رسول الله محقورة (مخفورة، خ. ل) والعمى والبكم والزمنى في المدائن مهملة لا ترحمون، ولا في منزلتكم تعملون ولا من عمل فيها تعينون (تعنون-خل) وبالادهان والمصانعة عند الظلمة تامنون، كل ذلك مما امر الله به من النهي والتناهي وانتم عنه غافلون. وانتم اعظم الناس مصيبة لما غلبتم عليه من منازل العلماء لو كنتم تشعرون (تسعون خ. ل. وفي الوافي: لويسون).

ذالك بان مجارى الامور والاحكام على ايدي العلماء بالله الامناء على حلاله و حرامه فانتم المسلوبون تلك المنزلة و ماسلبتم ذلك الا بتفرقكم عن الحق و اختلافكم في السنة بعد البينة الواضحة. ولو صبرتم على الاذى و تحملتكم المؤنة في ذات الله كانت امور الله عليكم ترد و عنكم تصدر و اليكم ترجع و لكنكم مكنتم الظلمة من منزلتكم واستسلمتم امور الله في ايديهم يعملون بالشبهات و يسرون في الشهوات سلطهم على ذلك فراركم من السموت واعجابكم بالحياة التي هي مفارقتكم، فاسلمتم الضعفاء في ايديهم، فمن بين مستعبد مقهور و بين مستضعف على معيشة مغلوب يتقلبون في الملك بأرائهم و يستشعرون الخزي (الجرى- وافي) باهوائهم اقتداءً بالاشرار و جراءة على الجبار، في كل بلد منهم على منبره خطيب يصقع (مسقع- وافي) فالارض لهم شاغرة وايديهم فيها مبسوطة والناس لهم خول لا يدفعون يدلا مس فمن بين جبار عنيد وذي سطوة على الضعفة شديد. مطاع لا يعرف المبدى المعيد، فيا عجباً ومالى لا اعجب والارض (كلمة والارض ليست في الوافي ولعله اصح) من غاش غشوم و متصدق ظلوم و عامل على المؤمنين بهم غير رحيم فالله الحاكم فيما فيه تنازعنا والقاضي بحكمه فيما شجر بيننا.

اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تنافسا في سلطان ولا التماسا من فضول الخطاب ولكن لنرى المعالم من دينك و نظهر الاصلاح في بلادك و يامن المظلومون من عبادك و يعمل بفرائضك و سنتك و احكامك، فانكم ان لا تنصرونا و تنصفونا قوى الظلمة عليكم و عملوا في اطفاء نور نبيكم و حسبنا الله و عليه توكلنا و اليه اتبنا و اليه المصير. (تحفة العقول، چاپ قديم / ١٧١ و چاپ جديد / ٢٣٧- وافي جزء نهم / ٣).

٤٢- نهج البلاغه خطبه ١٠٦ و ١٣١، فيض ٣١٧ و ٤٠٦، لاج ١٥٤ و ١٨٩.

الف: گستردگی مفهوم امر به معروف و نهی از منکر:

شارع مقدس اسلام به مسئله امر به معروف و نهی از منکر توجه و اهتمام مخصوص دارد، بویژه به مفهوم وسیع و گسترده آن که در این روایت مطرح گردیده، امر به معروفی که بازگرداندن حقوق مظلومان، مخالفت با ستمگران، تقسیم بیت‌المال و غنائم، گرفتن زکات و مالیاتهای اسلامی از موارد آنها و مصرف آنها در جایگاه اصلی و به حق خود، بر آن مترتب شده است. و نیک روشن است که اجرای این دو فریضة الهی با این گستردگی لازمه‌اش تحصیل قدرت و اقامه حکومت حق است و به همین جهت ما پیش از این یادآور شدیم که تمامی آیات و روایات جهاد و دفاع و امر به معروف و نهی از منکر خود قوی‌ترین دلیل بر ضرورت اقامه دولت و حکومت حقه اسلامی است. امر به معروف و نهی از منکر به مفهوم وسیع خود که همان گسترش عدالت و نیکیها در جامعه و قطع ریشه‌های فساد و زشتیهاست با تشکیل حکومت عدل تلازم تفکیک‌ناپذیر دارد و هنگامی که این دو واجب ترک گردند زمینه برای تسلط اشرار و دولتهای فاسد فراهم می‌شود. چنانچه امیرالمؤمنین (ع) نیز قبل از وفاتشان در وصیت معروف خود فرمودند:

«امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در آن صورت اشرار شما بر

شما مسلط می‌گردند، آنگاه فریاد می‌زنید، اما پاسخی نخواهید شنید»^{۴۳}.

و تسلط پیدا کردن اشرار بر مقدرات جامعه اثر طبیعی بی توجهی مردم به مصالح جامعه و مراقبت نکردن از یکدیگر است و این مطلبی است شایان دقت.

و بسیار تعجب است از اهل تخاذل و توکل یعنی کسانی که تن به ذلت داده و کارها را به دیگران واگذار می‌کنند که چگونه از آیات و روایاتی که به صورت گسترده از طریق فریقین درباره امر به معروف و نهی از منکر وارد شده چشم‌پوشی کرده و سرسری با آن برخورد نموده و مضامین آنها را فقط در موارد جزئی و امر و نهی که به طور پنهان انجام شود محصور نموده‌اند! باینکه از ظاهر برخی اخبار استفاده می‌شود که جهاد با همه گستردگی و اهمیت آن خود شعبه‌ای از امر به معروف و نهی از منکر است. در زیارت امام حسین (ع) می‌خوانیم:

«اشهدانک قداقت الصلاة و اتیت الزکاة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر - شهادت

می‌دهم که تو نماز را بپا داشته و زکات دادی و امر به معروف و نهی از منکر کردی».

۴۳. لا تترکوا الامر بالمعروف والنهی عن المنکر فیولی علیکم شرارکم ثم تدعون فلا یتجاب لکم. (نهج البلاغه نامه ۴۷، فیض/ ۹۷۸، لج ۴۲۲).